

لحظه‌ای برای آدم شدن

سراینده: مجید شمسی پور

انتشارات آزاد مهر

فہرست

- « تکامل »
- « دلہرہ »
- « سخت باور »
- « ایلراہ »
- « رقص دل »
- « زوزہی ابدی »
- « غریو غربت »
- « بیداری جغد و خواب خروس »
- « رستاخیز »
- « انتظار »
- « تشابہ »
- « آرامش خیال »
- « بازماندگان »
- « راہ گمشدہ »

- « نوبت نزدیک »
- « کابوس واژه‌ها »
- « کنکاش »
- « دَوَران »
- « قدرت »
- « واقعیت - نان - رویا »
- « از سرِ دردِ »
- « زندگی در رویا »
- « دوره گرد »
- « بُخل »
- « دستور زبان »
- « غریبانه »
- « تعبیر »
- « خاطرات »
- « مدار سرخ »
- « خمیازه‌های عمر »
- « تدبیر »
- « دل‌تنگ کوه و شعر و ستاره »

« حیران بر سر دو راهی »

« عصرانه‌ی خنک »

« نسل بی شماره »

« فوتبال در بی نهایت »

« گناه ندانستن »

« نامه‌ای برای خودم »

« دَوارِ سر »

« جهان ، خالی از حضور من ! »

« شروع دوباره »

« خداوند »

« دوستی‌های دیرین من و دل ... »

« بیماری و مالیخولیا »

« راه ناگزیر »

« راه ناگزیز »

« گل‌سنگ !! »

« به انتظار کسی جز باد می‌نشینم »

« تجربه‌ی تداوم تلخترین خاطرات خلقت.... »

« یک عمر زندگی ، برای لحظه‌ای مردن ! »

« دنبال عددی که گم کرده‌ام »

« تناسخ گیج ! »

« سؤال ! »

« روز اختصاصی »

« اندوهی قابیل گونه »

« جهان ، آنگونه که هست »

« تعلیق »

« شب گویی ۱ »

« سرنوشت »

« گردش چرخ »

« ثبات »

« تارتن »

« تقدیر »

« کلاس »

« شب گویی ۲ »

« خود گویی »

« شب گویی ۳ »

« شب گویی ۴ »

- « شب گویی ۵ »
- « شب گویی ۶ »
- « شب گویی ۷ »
- « شب گویی ۸ »
- « شب گویی ۹ »
- « شب گویی ۱۰ »
- « شب گویی ۱۱ »
- « شب گویی ۱۲ »
- « شب گویی ۱۳ »
- « شب گویی ۱۴ »
- « شب گویی ۱۵ »
- « شب گویی ۱۶ »
- « بازمانده از سفر »
- « آواز ماندگار »
- « حسرت هیچ »
- « عبور از زمان »
- « زمان همیشگی »
- « سوگواری نا تمام »

« لحظه‌ای برای آدم شدن »

« تکامل »

هزاران قرن پیش ،

قرعه‌ی نام

به ننگِ وحشی‌ترین قبیله‌ی تاریخ زدند ؛

صدها قرن پیش ،

قرعه‌ی نام

به ننگِ مکارترین قبیله‌ی تاریخ زدند ؛

چند قرن پیش ،

قرعه‌ی نام

به ننگِ وحشی‌ترین قبیله‌ی مکار تاریخ زدند ؛

امروز اما ،

مکارترین قبیله‌ی وحشی تاریخ ،

قرعه‌ی ننگ را

به نام دیگران می زند !

و فردا...

فردا را که می داند

از کدامین قبیله ، ننگ و نامی باقی است ؟!

« دلهره »

گریه کن !
مسافر فردا ،
گریه کن .

این همه‌ی چیزی است
که امروز
می توانم از دیروز بگویم !

_ می‌خواهم اندوه زمان را
ببندم به پایینِ قبای پیرانِ یک پا لبِ گور

دلهره‌ی گذشت زمان را اما ،
بگذار گریه کنیم ،
مسافر فردا - ؛ _

« سخت باور »

سواران گذشته‌اند
زمین اما ،
دگرگونه نقشی گرفته
زیر سُمُضربه‌ی ستوران ؛

سواران گذشته‌اند
آسمان اما ،
دگرگونه رنگی گرفته
در گردِ سَمُضربه‌ی ستوران ؛

سواران گذشته‌اند
زمان را اما
دگرگونه هراسی است
از پژواکِ سَمُضربه‌ی ستوران ،

راستی ،

هنوز باید باور کنم
که سواران گذشته‌اند؟!

« ایلراه »

نمی دانم در هیاهوی طبلِ تقدیر
مرگ کدامین ایل
نوید استواری ایل ما شد ؟

نمی دانم در هیاهوی طبلِ تقدیر
استواری کدامین ایل را
نوید می دهد
مرگ ایل ما ؟

اما

_ ایل بان _

تو نیز می دانی

خواب ایلراه را

سمضربه‌ی ستورانِ وحشی سوار ،

همیشه

پریش کرده است ؛

« رقص دل »

چرا دگرگونه رقصی باید مرا
آن هنگام
که زخمه‌ی زمختِ زمان
بر سازِ تقدیر
دگرگونه آهنگی می‌کند آغاز؟

تو را انکار دگرگونه زجری بود
آن هنگام
که ماتم داشتی
که با کدامین رنگِ مطربِ تقدیر
بایدت رقصید!

مرا دگرگونه اندوهی است
این هنگام
که نمی‌دانم
سر به دیواره‌ی دل بکوبم

یا به دیوارهی سنگی کوه؟!

« زوزه‌ی ابدی »

آفتاب بود و باران بود

مادر بزرگ می‌گفت :

- « انگار ماده گرگی توله‌ای می‌زاید ! » -

آفتاب ماند و باران رفت ،

اما

نه توله گرگ مرد ،

نه مادر بزرگ زنده ماند !

- و سالهاست که در گوش من

زوزه‌ی گرگ می‌پیچد ! -

« غریو غربت »

هنگامه‌ی زایش هیاهوی توفان
از آواز باد ،
در رستنگاهِ خروشِ سیل
از ترانه‌ی باران ،
قابیل ،

غرنگِ غریوِ غربت بود

و چه غمگانه

چه غمگانه

بر کهنه زخمِ آدم

نمک می‌ریخت ؛

« فراموشی تا ابد »

به کودکان فلسطین ، فراموش شدگان ابدی

کودکانِ غمگین ،
دام بر سر راه مرغان می نهند ،
پدرانِ خشمگین ،
بر سر راه خویش؛

کودکانِ شکسته دل
سنگ بر سر سنگ می کوبند ،
مادرانِ تنها ،
دست بر سر خویش ؛

مرغانِ آزاد ،
پر می زنند
در بوی خون و سیاهی و دود
در هوهوی آدمیان و باد ،

مرغکان گرفتار

ترانه سر می دهند ،

در سوگ کودکان پیوسته به یاد .

امروز ،

کودکانِ غمگینِ خسته‌ی دل شکسته

می گریند

و رخ نهان می‌کنند

نه از آزرَم برهنه پا بودن ،

کز دردِ دست و پای ، بسته بودن .